روزنامهٔ اول

۱۲۹۹ - ۱۳۰۰

(شکارنامهٔ همدان)

نوشتهٔ قهرمان میرزا قاجار

۱۲۹۹

زمان اقامت همدان

روز دوشنبه ۴ ماه ذیقعده ــ صبح سوار شدم. به طرف ابرو و سیمین روانه شدیم. در عرض راه یك كلاغ من زدم، برگشتن یك مار زدم. من امروز از اسب خوردم زمین. خدا رحم كرد. غروب وارد همدان شدم. ق ۱۲۹۹.

روز دوشنبه ۱۱ شهر ذیقعده ــ به شكار آهو رفتیم. هوا قدری مشوش بود. چندان عقب شكار نگشتیم، آهو هم بیرون نیامد. وقت ناهار نزدیك شد در بیشه ناهار خوردیم. عصرانه هم در آنجا خوردیم هیچ چیز شكار نكردم. بعد مراجعت كرده به شهر آمدیم. والسلام.

روز پنجشنبه ۱۴ ــ سوار شده درهٔ عباس‌اباد رفتیم. شاهزاده جانم دو كبك و یك خرگوش زدند، اما داداش یك دلیچه شكار كردند. بنده دو دانه گنجشك زدم. عصر چای خوردیم برگشتیم.

روز دوشنبه ۱۸ ــ سوار شده امامزاده كوه رفتم. در بین راه آقا داداش یك كبك زدند. خان باباخان سرتیپ همراه بود. شاهزاده‌جانم دو كبك با...[1] زد. من دو دانه گنجشك زدم. عصر چای خوردم به شهر آمدم.

روز دوشنبه ۲۵ شهر ذیقعده ــ سوار اسب قزل شده به طرف فقیره رفتیم. بسیار روز تلخی، باد و خاك زیادی بود. شكار به هیچ‌وجه ممكن نبود. با این‌تفصیل‌شاهزاده جانم یك كبك زدند. بعد از كثرت گرد و خاك در بیشه رفته ناهار را خوردیم. پس از آن سوار شدیم. در بین راه پنج‌دانه خرگوش تازیها شكار كردند. به شهر آمده چای را شهر خوردیم. من هیچ شكار نكردم.

روز پنجشنبه ۲۸ شهر ذیقعدةالحرام ــ سوارشده به‌طرف درهٔ عباس‌آباد رفتیم. یك خرگوش بیرون آمد تازی زو بین گرفت. از آنجا چای خورده سوار شدیم. شاهزاده

۱ـ كلمه‌ای ناخواناست ـ از این پس به‌جای كلمه‌های ناخوانا نقطه‌چین می‌شود و اشاره نخواهد شد و هرجا كه نویسنده خود نقطه‌چین كرده است آن موارد را متذكر خواهم شد.

جانم یك خرگوش زدند. در بین راه یك دانه خرگوش دیگر بیرون آمد آقا داداش یك تیر انداخت زخمی شد با زوبین گرفت. باغات عباس‌آباد هیچ انگور نداشت. وقت غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۲ ذیحجةالحرام ـ سوار شده به طرف الوندکوه رفتیم. در همان‌جا شاهزاده‌جانم یك کبك زدند. در تخت رستم ناهار خوردم. بسیار جای باصفائی بود. آقا داداش هم یك کبك زدند در کوه گم شد. شاهزاده جانم سه کبك دیگر زدند. آقا داداش باز یك .....۱ زدند. من یك چکچکی و یك طرقه زدم. یك خرگوش بیرون آمد تازی واشه گرفت. چای عصر را کنار رودخانهٔ عباس‌آباد خورده مراجعت به شهر شد.

روز پنجشنبه ـ چهار به غروب مانده سوار شده فقیره رفتیم. در بین راه یك خرگوش بیرون آمد شکار نشد. در آنجا بالا رفتم یك زربه کبك بیرون آمد شکار نشد. در بیشهٔ فقیره چای خوردیم. بعد سوار شدم دو خرگوش دیگر بیرون آمد شکار نشد دررفت. مراجعت به شهر اقا داداش دو کاکولی زدند. جهانگیر و جلال شکارچی که از رعیتهای الموت شاهزاده جانم هستند همراه بودند، هیچ چیز شکار نکردیم.

روز دوشنبه نهم ذیحجةالحرام ـ در رکاب مبارك شاهزاده جانم سوار شدیم یالفان رفتیم در... آقا داداشم یك کلاغ زدند. در راه طرقه بود. من در سر اسب یك گنجشك زدم. بالاتر رفتم باز هم آقا داداشم یکی‌دیگر زدند. یك‌بار دیدم ابوالقاسم داد میکند کبك. شاهزاده‌جانم تا رفت باشد رفت دامنهٔ... یك دانه کبك شکار گردید و یکی هم زخمی شد. جلال یك دانه زاغچه و شاهزاده جانم یك کبوتر زدند. آمدیم نزدیك شهر شده خرگوش، تازیها شکار کردند. یك دانه هم شاهزاده‌جانم زد و یکی دیگر هم زخمی شد. غروب آفتاب وارد همدان شدیم.

روز پنجشنبه ـ شاهزاده جانم تشریف نداشت، با آقا داداشم سوار شدیم رفتیم به‌طرف گراچاقه۲. یك خرگوش درآمد شکار نشد... بالاتر رفتم آقاداداش دو سار با یك تیر زدند و من هم دو چکچکی با یك تیر زدم. از آنجا بالا رفتیم آقا داداش دو سبز قبا زدند و یك خرگوش در میان کوچه‌باغها تازیها را خیلی دواند. آخر آن را گرفتند. دو سبزقبا هم زدم. غروب وارد شهر شدم.

روز شنبه ۱۴ ـ به طرف گراچاقه رفتیم. من دو دانه گنجشك زدم. آقا داداش در تاخت اسب روی هوا به یك تیر هشت‌دانه سار زدند. امیرآخور روی هوا یك دانه زاغچه زد. چای در بیشهٔ گراچقه۲ خوردیم. شاهزاده‌جانم یك لاشخور زدند.

روز پنجشنبه ـ در شورین مهمان علیقلی‌خان بودیم. یك طاقه شال به شاهزاده جانم پیشکش کردند. یك کره اسب به آقا داداشم پیشکش کردند. چند دانه خرگوش درآمد. شکار نشد. وکیل‌باشی دو دانه کبوتر زد. وارد شهر شدیم.

۱ـ دو کلمه که نام حیوانی است ناخوانانست.

۲ـ دربارهٔ اسامی آبادیها و اختلافات آنها به یادداشت مقدمه مراجعه شود.

روز دوشنبه ۱۶ ذیحجةالحرام ـ سوار شده به طرف درهٔ عباس‌آباد رفتیم. بین راه شکار بیرون نیامد تا وارد عباس‌آباد شدیم. ناهار کنار رودخانه خوردیم. یك زربه کبك درآمد شکار نشد. یك خرگوش آقا داداش زدند. یك خرگوش آقا میرزا زمان زد. یك دانه وکیل‌باشی زد. یك دانه هم تازی زوبین گرفت. یك طرقه آقا داداشم زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز سه‌شنبه ۱۷ شهر ذیحجةالحرام ـ چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم به طرف خورزنه کوچك رفتیم. هنوز نرسیده در بین راه آقا داداش یك دانه تازی زدند. یك خرگوش درآمد آقا داداشم زدند. دو خرگوش شاهزاده جانم زدند. چهار خرگوش تازیها گرفتند. یك خرگوش خوابیده ابوالقاسم زد. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۱۹ ـ سوار شدیم به خورزنه کوچك رفتیم. هوا مغشوش بود هیچ شکار نشد. آقا داداشم یك کلاغ زدند.

روز یکشنبه ۲۹ ذیحجه ـ به طرف امامزاده‌کوه رفتیم. آقا داداش چهار سار به دو تیر زدند. یك کلاغ هم زدند. در امامزاده‌کوه ناهار خوردیم. شاهزاده جانم با تفنگ مارتین چند تیر انداختند زیاد دور می‌زدند. آقا داداشم باز یك دانه کبك زدند. وقت مراجعت شد یك دانه گنجشك بنده به یك تیر زدم.

۱۳۰۰

روز پنجشنبه ۱۱ شهر محرم‌الحرام ـ سوار شدیم به طرف فخاران رفتیم. در بین راه یك خرگوش بیرون آمد. شکار نشد. در عباس‌آباد یك خرگوش بیرون آمد. شاهزاده جانم زدند. ذوالریاستین در راه برخورد همراه بود. چای خورده سوار شدم شهر آمدم.

روز شنبه ۱۳ ـ چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم به طرف خورزنهٔ کوچك رفتیم. دو خرگوش بیرون آمد شکار نشد. آقا داداشم عقب شکار می‌گشت غفلة دو دانه تیهو بیرون آمد شاهزاده جانم یکی را در زمین زدند یکی را روی هوا. چند تیر هم گلوله انداختند. غروب وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۱۵ شهر محرم‌الحرام ـ صبح سوار شدیم به طرف چشمهٔ قصابان. در بین راه یك خرگوش بیرون آمد تازی جیران گرفته. یکی دیگر بیرون آمد آقا داداش زدند. مرحوم ابوالقاسم‌خان یك خرگوش خوابیده بود زد. رفتیم به چشمهٔ قصابان ناهار آنجا خوردیم. من سه گنجشك زدم. مراجعت به شهر شاهزاده جانم یك خرگوش زدند. آقا داداش هم یکی زدند. من یك گنجشك هم روی هوا زدم. غروب وارد شهر شدیم.

پنجشنبه ۱۸ محرم ـ عصر سوار شدیم به طرق درهٔ مرادبیك روانه شدیم. در بین راه یك کلاغ آقا حسین پیشخدمت زد. آقا داداش هم یك زاغچه زد. دو خرگوش درآمد شکار نشد. چایی را خوردیم. سوار شدیم آقا داداش هم یك کلاغ با یك طرقه زد. من هیچ نزدم. غروب وارد شهر همدان شدیم.

روز دوشنبه ۲۲ ـ سوار شدیم به چمن اندائی به عزم شکار اردك رفتیم. در

بین راه آقا داداش دو دانه جغد زدند. بالاتر رفتیم حسن‌خان با اسب... یك خرگوش خوابیده پیدا کرد، شاهزاده جانم بنده را خواست من خرگوش را زدم. رفتیم در چمن ناهار در آنجا خوردیم. پس از صرف ناهار سوار شدیم. چند دانه اردك نشسته بود شاهزاده‌جانم خواست تیر بیندازد پا شدند. من یك جغد زدم. امیرآخور دو دانه کبوتر روی هوا زد. وقت مراجعت وکیل‌باشی یك دانه حواصیل بسیار بزرگ زد.

روز پنجشنبه ۲۵ ــ چهار ساعت به غروب مانده سوار شده در جادهٔ عباس‌آباد رفتیم. در بین راه آقا داداش یك جغد زدند. چهار خرگوش درآمد شکار نشد. در عباس‌آباد چای خوردیم. جلال شکارچی یك دانه توکا زد. چیزی شکار نشد. غروب وارد شهر شدیم.

امروز که روز **دوشنبه** است برف زیادی آمد شکار نرفتیم.

روز سه‌شنبه غرهٔ شهر صفرالمظفر ــ شب و صبح برف زیادی آمده بود. بعد از ظهر بارندگی ایستاد. شاهزاده جانم فرمودند من سوار نمی‌شوم. من و آقا داداش سوار شدیم به طرف خورزنهٔ کوچك. در بین راه خرگوش بیرون آمد، زود تازیها گرفتند. آقا داداش یك کلاغ زدند. دو ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۳ صفرالمظفر ــ عصر سوار شدیم به طرف باغات شورین رفتیم. در بین راه آقا داداش یك کلاغ زدند. یك کلاغ هم من زدم. یك خرگوش تازی جیران گرفت و خورد. رفتیم در میان باغ چای را آنجا خوردیم. من می‌گشتم یك‌بار دیدم یك خرگوش درآمد تازیها عقب کردند. من هم می‌دویدم خرگوش را گم کردم. بعد دیدم تازیها خرگوش را گرفته می‌خورند، از دست تازیها گرفتند. بالاتر در همان باغ خرگوش دیگر درآمد، تازیها مهلت ندادند. وقت سوارشدن شاهزاده جانم یك کلاغ روی هوا، یکی در روی زمین زدند. آقا داداش هم یك خرگوش زدند. یك جغد هم من زدم. غروب وارد شهر شدیم.

امشب که شب عید شاه است آتش‌بازی کردند و رقاصی با نقاره‌چی و طبالچی است تا الان که یك ساعت از شب می‌گذرد تمام شده است، والسلام.

روز دوشنبه ۷ ــ سوار شدیم به طرف حیدره رفتیم. در بین راه یك خرگوش تازی واشه گرفت، یك خرگوش تازی جیران. بالاتر رفتیم یك خرگوش دیگر درآمد شاهزاده جانم زدند. یك خرگوش آقا داداش زدند. در کنار امامزاده شاهزاده جانم یك خرگوش دیگر زدند. ناهار و چای در امامزاده خوردیم. مراجعت شاهزاده جانم یك قره‌قوش در روی هوا زدند. یك خرگوش دیگر آقا داداش زدند. یك خرگوش دیگر تازی جیران گرفت. یکی دیگر شاهزاده جانم زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه دهم صفرالمظفر ــ عصر سوار شدیم به طرف درهٔ قرق رفتیم. هیچ خرگوش درنیامد. افراسیاب‌بك جلودار یك خرگوش‌خوابیده‌زد. چای را در آنجاخوردیم. وقت مراجعت آقا داداش یك کلاغ زدند. یك ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۱۴ ــ صبح باران زیادی آمد سوار نشدیم. عصر سوار شدیم خورزنه رفیم. در بین راه دو خرگوش درآمد شکار نشد. رفتیم در ققیره چای در آنجا خوردیم.

یك ابیا درآمد شاهزاه جانم یك تیر انداخت نخورد. شاهزاده جانم به آقا داداش گفت که برو بلکه شکار بشود. آقا داداش رفتند در روی هوا زدند. وقت مراجعت یك‌خرگوش آقا داداش زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۱۷ صفرالمظفر ـ عصر سوار شدیم رفتیم درهٔ عباس‌آباد. در بین راه یك خرگوش درآمد شکار نشد. در این بین پنج دانه کبك درآمد یك تیر آقا داداش انداخت نخورد. یك خرگوش تازی جیران گرفت. یك دانه کبك آقا داداش زدند زخمی شد نیفتاد. چای خوردیم طرف غروب شهر آمدیم. من یك جغد زدم، والسلام.

روز دوشنبه ۲۱ ـ سوار شدیم به طرف چمن اندائی. هوا زیاد سرد بود. و دو گنجشك با یك تیر زدم. شاهزاده‌جانم دیدندکه خیلی هوا سرد است رفتیم در حصار... در آن‌جا من دو گنجشك باز هم با یك تیر زدم. ناهار در آنجا خوردیم. آقا داداش دو گنجشك زد. [من] یك گنجشك زدم. چهار ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ـ برف زیادی آمد سوار نشدیم.

روز چهارشنبه سلخ صفرالمظفر ـ سوار شده به طرف خاکو به عزم شکار گراز رفتیم. حکیم فرنگی همراه بود. خوکث درنیامد. بالاتر رفتیم یك زربه کبك درآمد. شاهزاده جانم رفتند سراغ کبکها از بس... است.... بودند هیچیك به تیر نیامده... زد... در خاکو ناهار خوردیم. وقت مراجعت یك خرگوش تازی واشه گرفت. آمدیم در خورزنهٔ کوچك..... زیادی بود. یك خرگوش در خورزنه درآمد تازیها عقب کردند رفت‌درسوراخ. حاسلان۱ رفت‌درسوراخ نتوانست بگیرد. طاهرخان به‌هزارمعرکه با... تفنگ او را درآورده آمدیم د ر خلوت خرگوش را ول کردیم، گرگث عقب‌کرد. خرگوش به حوض آب افتاد. گرگث هم به آب زده گرفتش و از آب بیرون آورده خورد. غروب وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۵ شهر ربیع‌المولود ـ سوار شدیم به طرف چمن اندائی رفتیم. در بین راه هیچ چیز شکار نشد. رفتیم در ینگجه خواستند برسند هسلان جلو رفت هراسان شدند برخاستند. ناهار در ینگجه خوردیم. چهار ساعت به غروب مانده رفتیم به سراغ اردکث. قدری راه رفته چند دانه غاز در آب نشسته بود غازها از دورتر بلند شدند. شاهزاده دو تیر گلوله انداختند نخورد. یك دان کبوتر ابوالقاسم‌بیك پیشخدمت زد. سه دانه خرگوش در مراجعت بیرون آمد. هیچکدام شکار نشد. غروب از راه بازار وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۸ ـ برف آمد سوار نشده، والسلام.

روز دوشنبه سیزدهم ماه ربیع‌الاول ـ سوار شدیم به عزم سه شبه کوریجان. شاهزاده‌جانم تشریف می‌آورد. در بین راه یك خرگوش درآمد تازی واشه گرفت. هوا خیلی سرد بود آمدیم در ایلان‌داشی. ناهار را آنجا خوردیم. میرزا نصرالله به اصرار جلو رفت به میرزا زمان... کرد از آنجارفتیم‌به‌کوریجان رعیتها آمدند در جلو بعد از

۱ـ این اسم را روز بعد هسلان نوشته است.

احوالپرسی میتها رفتیم در جویها. در آنجا یك‌دانه‌اردك آقاداداش در هوا ماشاءالله خیلی خوب زد. سه ربع به غروب مانده آمدیم به کوریجان.

روز شنبه ۱۳ ــ سوار شدیم، به‌طرف‌راهنگ[و]ویان۱ رفتیم. با آقاداداش‌بودیم. بعد سوار شدیم من و طاهرخان و میرزا زمان و ناظر و یونس میرزا. دو خرگوش درآمد شکار نشد. میرزا زمان یك دانه اردك روی هوا زد. رفتیم در مزرعه ناهار خوردیم. باز میرزا زمان روی هوا یك دانه اردك زد. آقا داداش هم یك دانه اردك زدند. من دو گنجشك به یك تیر زدم. غروب وارد کوریجان شدیم.

روز چهارشنبه ۱۴ ــ سوار شده به طرف ویان رفتیم. یك دانه اردك آقاداداش زدند. یك دانه هم میرزا زمان زد. یك آهو کنار جویبار بیرون آمد شکار نشد. آمدیم به کوریجان میان حصار من یك جغد زدم.

روز پنجشنبه ۱۵ ــ سوار شدیم به شهر بیائیم بین راه سرمای شدید بدی بود. برف هم بود. چشم آقا داداش را برف زد، دو سه روزی مداوا کردند... برف رفع شد. در امامزاده ناهار خوردیم. من یك طرقه زدم. امروز سوار اسب قزل بودم. دو ساعت به غروب مانده حیدره رفتیم. در راه خیلی برف بود. بالا رفتیم سه اردك بلند شد شکار نشد. رفتیم امامزاده حیدره ناهار آنجا خوردیم. بعد از ناهار دو نفر پیاده بلد برداشته رفتیم کنار رودخانه برف زیاد بود. پیاده شدیم پنج دانه اردك بلند شد. آقا داداش یك دانه روی هوا خیلی خوب زدند. شاهزاده جانم یك خرگوش از بالای سر ابوالقاسم زدند. من یك دانه سار در سر اسب زدم. شاهزاده جانم باز یك دانه ابیا از بالای سر ابوالقاسم زدند. من یك جغد بزرگ زدم. غروب وارد شهر شدیم. جغد را گرگ خورد تمام کرد، والسلام.

شب چهارشنبه ــ آخر سال است، آتش‌بازی کردند. خوب آتش‌بازی کردند، والسلام.

امروز که روز پنجشنبه است احوال من خوب شده است. آقا داداشم یك قدری احوالش خوب نیست؛ والسلام.

روز دوشنبه ۹ شهر جمادی‌الاولی ــ سوار شدیم به طرف ینگجه روان شدیم. در راه گل زیاد بود. ینگجه که رسیدیم چهار پنج دانه اردك دیده شد. آقا داداش یك تیر انداخت نخورد. ناهار را آنجا خوردیم. بعد از ناهار آقا داداش سه طرقه در زمین و یکی در هوا زدند. هنگام مراجعت هم سه سار آقا داداش زدند. من یك طرقه زدم. شاطرباشی در راه بود با سایر نوکرها. محمدتقی‌بیك یك طرقه [زد]. در غروب وارد شهر همدان شدیم.

نوروز ۱۳۰۰

شب چهارشنبه ۱۱ شهر جمادی‌الاولی است ــ ساعت از شب گذشته تحویل شمس به برج حمل بود. یك ساعت از شب مزبور گذشته آتش‌بازی خوبی کردند در همدان.

۱ــ نام اولین آبادی شناخته و یافته نشد. روعان (و) ویان در فهرستها هست.

امروز که روز شنبه ۱۴ **شهر جمادی‌الاولی** است باد کمی می‌آمد.

امشب که شب **یکشنبه** می‌باشد باد می‌آید. بران هم کمی می‌آید، والسلام.

روز یکشنبه ۱۵ شهر جمادی‌الاولی ـ باران آمد، باد هم می‌آمد در همدان.

روز دوشنبه ۱۶ جمادی‌الاولی ـ صبح سوار شدیم به طرف ینگیجه روانه شدیم. در بین راه من دو گنجشك با یك تیر زدم. در نزدیك ینگیجه آقا داداشم یك باقرقره زدند. در چمن ناهار خوردیم. وقت مراجعت آقا داداشم یك حواصیل بزرگ در هوا زدند. سه ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه نوزدهم ـ بعد از ناهار سوار شدیم، به طرف خورزنه روانه شدیم. شکار خوبی نشد. من یك سار زدم. یك ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه غرهٔ جمادی‌الثانی ـ باز به طرف حیدره روانه شدیم. کنار امامزاده آقا داداش یك‌دانه کبك‌چیلی زدند. ناهار همانجا خوردیم. من یك‌دانه سار زدم. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه عصر ـ به فقیره رفتیم. آقا داداش یك کبك کزل در روی هوا در نهایت خوبی زدند. دو دانه سار هم زدند. من یك دانه طرقه زدم. خیلی خوب زدم. چاهی نزدیك بود افتاد توی چاه. ماشاءالله آقا داداش دو دانه طرقهٔ دیگر با یك کلاغ زدند. غروب وارد شهر شدیم. سنهٔ ۱۳۰۰ قمری‌سان قاجار.

روز دوشنبه ۸ ـ سوار شدیم به طرف چشمهٔ قصابان روانه شدیم. در بین راه من یك سار زدم. خیلی خوب زدم. رفتیم در کوه حیدره آقا داداشم یك مار بسیار بزرگ زدند. رفتیم در سورلان ناهار را در آنجا خوردیم. من یك سار زدم. باز یك سار زدم. بعد از ناهار من یك سار دیگر زدم. آقا داداشم یك کلاغ زدند. باز من دو دانه سار به یك تیر زدم. آقا داداش دو دانه سار زدند. محمدحسن‌بیك تفنگدار دو دانه سار زد، و یك کبك درآمد شکار نشد. در وقت مراجعت باران آمد. گاهی می‌آمد گاهی نمی‌آمد. غروب وارد شهر شدیم.

یوم پنجشنبه ۱۱ شهر جمادی‌الثانی ـ سوار شده به طرف درهٔ فقیره روانه شده رفتیم در فقیره. دو کبك درآمد شکار نشد. چایی را خوردیم. وقت مراجعت آقا داداش دو دانه طرقه زدند. من یك کاکلی زدم. باز آقا داداش یك دانه طرقه زدند. محمدحسن یك یك دانه کاکلی زد. من یك طرقه زدم. غروب وارد شهر همدان شدیم.

یوم یکشنبه ۱۴ شهر جمادی‌الثانی ـ هوا خوب بود، حالا که خوب است. والسلام.

روز دوشنبه ۱۵ شهر جمادی‌الثانی ـ سوار شده به طرف آبشینه روانه شدیم. در بین راه آقا داداش یك کلاغ زدند. من یك طرقه زدم، خیلی خوب زدم. رفتیم در آبشینه ناهار خوردیم. در آنجا آقا داداشم دو سار زدند با یك لاشخور، در هوا زدند. من یك سار زدم. باز آقا داداش چهار سار زدند. من سه سار زدم. آقا داداش یك چلیکه زدند. از آنجا سوار شدیم رفتیم دیدنی حاجی عمه یك‌ساعت به‌غروب‌مانده وارد شهر شدیم.

یوم چهارشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ـ من در خلوت یك سار زدم.

یوم سه‌شنبه ۱۶ جمادی‌الثانی ـ روی ایوان خانه یك سار زدم. خیلی خوب زدم.

روز پنجشنبه ۱۸ جمادی‌الثانی ـ من یك قدری سرم درد گرفت سواری نشد، والسلام قهرمان قاجار.

یوم دوشنبه ۲۲ شهر جمادی‌الثانی ـ صبح سوار شدیم رفتیم درهٔ مرادبك. در بین راه آقا داداشم یك سار زدند. من یك طرقه زدم. رفتیم در درهٔ مرادبك در آنجا ناهار خوردیم. چند تیر گلوله انداختیم. آقا داداشم چند دانه‌اش را زدند. یك کبك اسمعیل زد. غروب وارد شهر شدیم.

یوم پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الثانی ـ صبح هوا صاف بود بعد از ناهار سوار شدیم. عبدالله‌خان سرتیپ همراه بود به طرف گرچاقه روانه شدیم. در بین راه آقا داداشم یك سار در سر اسب زدند. من یك سار دیدم رفتم نزدیك، همان‌طور که اسب راه می‌رفت من زدم. خیلی خوب زدم. آقا داداشم یك کلاغ در سر اسب زدند. من یك طرقه در سر اسب زدم. طرقه را از سار بهتر زدم. آقا داداشم یك حواصیل زدند. رفتیم در گرچاقه چایی را در آنجا خوردیم. وقت مراجعت آقا داداشم یك سار در روی هوا زدند. من یك سار در سر اسب زدم. اسماعیل شکارچی هفت دانه باقری‌قرا زدند. چند تیرگلوله انداختیم. یك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم.

دوشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ـ سوار شدیم به طرف درهٔ گرچاقه روانه شدیم. در بین راه آقا داداشم یك سار زدند. من یك سار زدم. در راه آقاداداش یك قمری زدند. یك قمری دیگر در هوا آقاداداش زدند. من یك سار زدم در سر اسب. رفتیم در گرچاقه، آقا داداش یك کبوتر در هوا زدند. وقت مراجعت آقا داداش دو کبوتر در هوا زدند با یك قمری. من یك سار در سر اسب زدم. آقا داداش دو طرقه با چهار سار یکی را در هوا زدند. من یك طرقه زدم. دو ساعت به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم.

روز پنجشنبه ۳ رجب‌المرجب ـ سوار شدیم به طرف درهٔ مرادبك رفتیم. در بین راه آقاداداش یك آلاگزنه زدند با یك سار. رفتیم در درهٔ مرادبك، در آنجا چایی را خوردیم. سوار شدیم آقا داداش یك سار در سر اسب در روی هوا زدند. من یك سار در سر اسب زدم. در دم شهر یك باغ خوبی بود رفتیم در باغ. آقا داداش یك سار زدند. یك سبزقبا در روی هوا زدند. یك سار توت‌خور در هوا آقا داداش زدند. من یك سار زدم. یك سوکه آقا داداش با گلوله زدند. یك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم. آقا داداش یك قمری زدند.

یکشنبه ۶ رجب‌المرجب ـ در بالای پشت‌بام یك ابابیل در روی هوا زدم. امروز روز خوبی بود. آقا داداشم دو دانه ابابیل زدند.

یوم دوشنبه ۷ رجب‌المرجب ـ سوار شدیم رفتیم آبشینه. در بین راه من یك سار زدم. آقا داداش دو سار روی هوا زدند. سه سار دیگر آقا داداش زدند. من یك‌طرقه زدم. اسمعیل شکارچی شش دانه قمری زد. جلال الموتی[1] دو قمری زد. آقا داداش یك

۱ـ اصل: علموتی.

قمری زدند، من یك سار زدم. آقا داداش یك سار باغی زدند با سنگدلی چه دو قمری در سر درخت نشسته بودند آقا داداشم یکی را با این اوله زدند یکی را با این لوله زدند. من دو سار دیگر زدم. آقا داداش یك طرقه زدند. در دم شهر من دو سار زدم.

امروز خوب شکاری شد. جای شاهزادهجانم خالی است. آقا داداشم یك کبوتر زدند. دو کبوتر دیگر در هوا زدند. غروب وارد شهر شدیم.

یوم پنجشنبه ۱۰ رجب‌المرجب ـ صبح میرآخور با ابوالقاسم و سایر نوکرها آمدند از طهران. شاهزاده جانم رفت به روسیه. الاز که هوا خوب است. بعد از ناهار هوا چه بشود، والسلام. بعد از ناهار سوار شدیم به طرف حیدره روانه شدیم. در بین راه آقا داداش یك کبوتر زدند. من یك طرقه زدم، رفتیم در امامزاده چایی را در آنجا خوردیم. وقت مراجعت من یك کبوتر زدم. آقا داداشم یك قمری زدند در روی هوا، خیلی‌خوب‌زدند. من‌یك‌سارزدم. آقا داداش یك پری‌شرا(؟) زدند. دو سار آقا داداشم به یك تیر زدند. امروز من سوار اسب قزل بودم.

دوشنبه ۱۴ رجب‌المرجب ـ صبح یك ساعت از دسته بالا آمده سوار شدیم به‌طرف امامزاده کوه رفتیم. در بین راه آقا داداشم یك سار زدند. در دم گوه یك کبك درآمد. آقا داداش یك تیر خالی کردند خورد ولیکن نیفتاد. رفتیم بالاتر یك کبك آقا داداش زدند. در دم امامزاده من یك سار زدم. ناهار را در آنجا خوردیم. بعد از ناهار من سه سار زدم. آقا داداش یك سار زدند، اسمعیل شکارچی چهار کبك زد. جلال الموتی یك کبك زد. وقت مراجعت آقا داداش یك کبك زدند. من دو سار دیگر زدم. یك کبك آقا داداش زدند. من دو سار با یك کبوتر زدم. خیلی خوب کبوتر را زدم. غروب وارد شهر شدیم. امامزاده کوه خوب جائی بود. جای شاهزادهجانم خالی بود. خیلی خوب شکاری شد. یونس میرزا یك سار زد، والسلام.

پنجشنبه ۱۷ رجب‌المرجب ـ صبح هوا خوب بود. بعد از ناهار سوار شدیم به طرف گرچاقه روانه شدیم. در بین راه من یك سار زدم. آقا داداش یك طرقه زدند. رفتیم گرچاقه چایی را آنجا خوردیم. سوار شدیم اقا داداش یك قمری زدند. یك طرقه در روی هوا آقا داداش زدند. من یك کاکلی زدم. اسمعیل شکارچی سه قمری زد. آقا داداش یك قمری دیگر زدند. یك ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

شنبه ۱۹ رجب‌المرجب ـ یك دندان من افتاد. الان هشت دندان من افتاده است. امروز خوب هوائی است. الان در اطاق آقا داداش بودم. والسلام.

روز یکشنبه ۲۰ رجب‌المرجب ـ صبح هوا آفتاب بود. بعد از ناهار هم خوب بود، خیلی گرم بود. عصر رفتم بالای پشت‌بام چیزی شکار نشد.

صبح‌دوشنبه ۲۱ رجب‌المرجب ـ هوا خوب‌بود. مهمان‌آقای آقاعلی‌بودیم در قلعه کهنه. خوب‌جایی‌بود. هواگرم‌بود. درقلعه‌کهنه آقاداداش سه سار زدند. من یك‌سار زدم. خیلی‌خوب زدم. بعد از ناهار من و عباس‌بیك، فسد، محمدتقی‌بیك رفتیم‌گردش. من یك بچه‌سار زدم با یك سار دیگر. خیلی خوب زدم. کاهو خوردیم. بعد از کاهو آقاداداش رفت عباس‌آباد من آمدم شهر تا آقا داداشم چه شکار کند. در مهمانی‌هردو آقای آقاحسن

بودند. چند نفر آقایان دیگر بودند. من نمی‌شناختم که کی هستند. آقا داداش الان نیامده. آقا داداشم مراجعت کردند. یك کبك با یك سار زده بودند. دیگر چیزی شکار نشده بود. امروز جای شاهزاده جانم خالی بود. شکار بدی نشد.

صبح یوم چهارشنبه ۲۴ رجب‌المرجب ــ هوا گرم بود. ناهار خوردیم. بعد از ناهار هم هوا گرم بود. الان در اطاق نشسته‌ام، والسلام.

صبح پنجشنبه ۵ رجب‌المرجب ــ هوا خوب بود. بعد از ناهار هم خوب بود. سوار شده به طرف فقیره روانه شدیم. آقا داداش یك طرقه در هوا زدند. چهار سار آقاداداش زدند. چایی را خوردیم. وقت مراجعت آقا داداش یك کلاغ در هوا زدند. من یك کاکلی زدم. سه سار دیگر آقا داداش زدند. غروب وارد شهر شدیم.

جمعه ۲۶ رجب ــ از طهران خبر آوردند که من بیایم الان که معلوم نیست.

روز شنبه ۲۷ ــ آقاداداش فرمودند اگر آقا میرزا احمد صلاح دانست که من بروم در طهران برو، اگر صلاح ندانست نرو. یکی هم از میرزا موسی‌صدر پدر میرزاحسن، او هم گفت آقای قهرمان میرزا برود در طهران. خاصیت ندارد اینجا ماندنش. روز پنجشنبه ۲ شعبان ساعت خوب است که بروم، والسلام.

شب یکشنبه ۲۸ رجب است ــ در اطاق نشسته‌ام. هوا گرم است. زیاد گرم شده هوای همدان. تا هوای طهران چطور باشد. آقا داداش در حیاط نشسته، والسلام.

دوشنبه ۲۸ شهر رجب‌المرجب ــ صبح سوار شدیم به طرف جورقان روانه شدیم. به عزم شکار آهو بودیم. بقدر یك فرسنگ راه رفتیم آهو درنیامد. رفتیم بالاتر باز آهو درنیامد. باقری‌قرا خیلی درآمد شکار شد. آمدیم در ناهارگاه ناهار خوردیم. بعد از ناهار رفتیم در دم رودخانه نازی خیلی بود. من تفنگ را نیاورده بودم. هی نازی بلند میشد می‌آمد بالای سر من. من تفنگ نداشتم که بزنم. باری وقتی که نازیها رفتند یونس میرزا تفنگ را آورد. من خیلی اوقاتم تلخ شد. بعد زدم رودخانه سوار شدیم. آقا داداش یك سار در هوا و یك سار در زمین زدند. من یك سار زدم. در دم شهر آقا داداش یك طرقه زدند. من یك کاکلی‌زدم. رفتیم در پهلوی کبوتر، مردیکه آقا جمشید یك تیر خالی کرد که مثل سیلاب بلند شدند. در گله که تیر خالی می‌کردی نمی‌خورد. یك دانه آقاداداش زدند. من دو تیر خالی کردم نخورد. یك دانه دیگر آقا داداش زدند. غلامها هی تیر خالی می‌کردند نمی‌خورد. این کبوترها را مردیکه دعا خوانده بود که هی تیر خالی می‌کردی نمی‌خورد. من یك سار دیگر زدم. یك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم. امروز همان جائی که آن دفعه همراه شاهزاده جان رفته بودیم این دفعه هم آنجا رفتیم، والسلام.

امروز که روز سه‌شنبه ۲۹ است ــ یونس‌میرزا در همان‌جا رفت قلق. وقتی‌آمدیم در شهر صبح یونس میرزا آمد.

پنجشنبه غرهٔ شعبان ــ شش‌ساعت به‌غروب ماند سوار شدیم. به‌طرف درهٔ شاطر علی روانه شدیم. در راه شکار نشد. چایی را خوردیم. بعد از چایی سوار شدیم. آقا داداش یك کبك زدند. بالاتر رفتم یك‌بار ابوالقاسم گفت... کبك. آقا داداش رفتند.

آقا داداش سرش گرم بود. من دیدم یك کبك آمد در دم... نشسته. من گفتم آقا داداش کبك. آقا داداش گفت کو گفتم در پهلوی... آقا داداش زدند. خیلی خوب زدند. من یك سار زدم. غروب وارد شهر شدیم.

بازگشت به طهران

روز شنبه ۳ شعبان ـ صبح سوار شدیم به عزم سفر طهران روانه شدیم و در دم رودخانه میرزا احمد را مرخص کردم. بالاتر رفتیم امیرآخور را با ناظر مرخص کردم. من [و] میرزا حسن منشی با ابوالقاسم [و] محمدحسن‌بیك شاطرباشی در دم رودخانهٔ کوریجان ناهار خوردیم. میرزا حسن رفت. ابوالقاسم با محمدحسن‌بیك را هم مرخص کردم. در راه یك باقرقرا از دور زدم. خیلی‌خوب زدم. سه طرقه شکارشد. میرزا زمان آمد. یك‌کاکلی در سر اسب زدم. آمدیم در کوریجان. عصر یك ساعت به غروب رفتیم گردش. اول یك کبوتر میرزا زمان در روی هوا [زد] و من یك گنجشك زدم. دو طرقه برابر هم نشسته بودند. من یکی را زدم. یك دانه دیگر هم آمد در پهلوی او نشسته آن را هم زدم. خیلی خوب زدم. یونس میرزا یك طرقه زد. رفتیم منزل. والسلام.

یکشنبه ۴ شعبان ـ صبح سوارشدیم طرف‌قوشچه‌روانه‌شدیم. در راه یك باقری‌قرا در سر اسب زدم. بالاتر رفتیم یك کبوتر آمد در روی هوا زدم. خیلی خوب زدم. میرزا زمان و علی‌اکبرخان را مرخص کردم. سه طرقه در سر اسب زدم. میرزا زمان چهار کبوتر در هوا زد. محمدتقی‌بیك کاکلی زد. در راه کوریجان یك بچه طرقه پیدا کردم، دست نظر دادم. الان در میان حیاط نشسته‌ایم. والسلام.

روز دوشنبه ۵ شعبان ـ صبح سوار شدیم به طرف ملك خرابه روانه شدیم. مابین راه دو طرقه زدم. رفتیم ملك خرابه درانجا یك‌کاکلی زدم. عصر یك ساعت به غروب مانده رفتیم گردش، دو کبوتر آمدند بگذرند من یك تیر خالی کردم یکی را از دور زدم. خیلی خوب زدم. دو طرقهٔ دیگر شکار شد. امروز شش فرسنگ راه آمدیم. امروز من اسب قزل را سوار شد بودم. والسلام.

روز سه‌شنبه ۶ شعبان است ـ یك‌ونیم به آفتاب مانده سوارشدیم. به‌طرف‌نوبران روانه‌شدیم. در راه یك طرقه زدم. امروز پنج فرسنگ راه بود. یك طرقهٔ دیگر در سر اسب کهر زدم. امروز خیلی راه رفتم. یك کاکلی عصر زدم. گردش رفتیم چیزی شکار نشد. امروز خوب روزی بود والسلام.

روز چهارشنبه ۷ شعبان ـ یك‌ساعت به آفتاب مانده سوار اسب قزل شدم به طرف جیرین رفتم. امروز سه فرسنگ راه بود. یك طرقه در سر اسب زدم. یونس‌میرزا رفت آورد. من به هرچه تیر خالی می‌خواهم بکنم یونس میرزا یك‌پا را از رکاب خالی می‌کند اگر خورد پیاده می‌شود می‌آورد. باری یك طرقهٔ دیگر زدم. چیزی دیده نشد. عصر رفتم گردش یك قلم‌قاش زدم.

امروز به سلامتی وارد منزل شدیم قهوسان.

این روزنامه که در هفت سال قبل در همدان نوشته‌شده‌است...۱ و در آن‌وقت من به سن   بودم و تاریخ تولد من در سنهٔ ۱۲۸۸ هجری در سنهٔ ۱۸۷۲ مسیحی است انشاءالله سالها این باقی خواهد ماند و روزنامه نوشتن از چیزهای خوب...۱.

شب جمعه ششم شهر ذی‌قعدهٔ سنهٔ ۱۳۰۶ در ییلاق تجریش نوشته گشت. ذات همایونی اینك در انگلیس تشریف دارند. این سفر سیم همایونی است به فرنگه آجودان‌حضور (قهرمان‌قاجار)۱

* ٥ *

این روزنامهٔ اول من است. در طهران این کتابچه را شاهزاده‌جانم به من مرحمت فرمودند. از روزی‌که‌رفتم‌در ابرو [و] سیمین من‌این‌روزنامه‌را نوشتم درهمدان. روز یکشنبه ۴ جمادی‌الثانی در سنهٔ ۱۳۰۰ نوشته شد. قهرمان قاجار.

۱ـ چند کلمه را محو و سیاه کرده‌اند.